«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد»

- اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وَ آلِ مُحمّد

- صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ وَ الطَّاهِرِینَ

«سِیِّدِنا بَقیِّۀُ اللهِ الاَعظَم اَجَلَّی اللهُ فَرَجَه الشریف و لَعنةُ اللهِ عَلَی أعدائِهِم أجمَعينِ مِنَ الان إلی قيامِ يَومِ الدّين

السَّلاَمُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ.»

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»[[1]](#footnote-1)

و (نیز) این گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند؛) و سرانجام کارشان این شد که به مکر (و فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می‌دهند و نمی‌فهمند!

آیه 123 از سوره ی مبارکه ی انعام مساله ی مرگ و حیات معنوی در آیات قبلی گذشت. که هر انسان با ایمانی هم حیات ایمانی حیات معنوی دارد که خود یک نوع حیات مخصوصیست و هم نور دارد نور علم و معرفت الهی. و از اون طرف کافر هم مبتلا به مرگ معنویست فاقد اون حیاتیست که انسان مومن دارد. و هم کور و کر و لال نسبت به درک و بیان معارف الهیست. هم فاقد درک است و هم درک فاقد بیان اون معارف است نمی تواند درک کند و نمی تواند بیان کند. و این عمل شد که استفاده می شود از قرآن کریم که هر انسانی بر اساس فطرت و خلقت آمادگی دارد برای گرفتن حیات و نور معنوی. هیچ انسانی از اول خلق نشده است که ظلمانی باشد و تاریک باشد کافر باشد و هیچ انسانی هم از اول مجبور به این نشده است که مومن باشد. که نتواند به غیر راه ایمان برود. هر دو مختارند. عوامل این که حیات را تولید کند و نور بیاورد خداوند قرار داده در اختیار انسان. اونی که الهام باید بکند به قلب انسان آفریده شده ملک. اونی که وسوسه می کند و تزیین میکند و دنیا را زیبا نشان میدهد و انسان را گمراه میکند شیطان آفریده. شیطان هم آفریده شده ملک هم آفریده شده شیطان عامل وسواس است. ملک عامل الهام است. و انسان را هم جوری ساخته است که می تواند هم الهام ملک را بگیرد که بشود منبع خیر و صلاح و سعادت هم می تواند وسواس شیطان را بگیرد که بشود منبع شرّ و فساد. این هر دو هست. و قلب مومن «بین اصبعین من اصابع الرحمن» میان دو انگشت از انگشت های الهی می چرخد. انگشت الهام و انگشت وسواس. قلب انسان اینجور ساخته شده. که می تواند خودش را تحت انگشت شیطان قرار بدهد وسواس بگیرد و هم تحت انگشت ملک قرار بدهد و الهام بگیرد. و آیه هم می فرماید ««وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»

در هر آبادی ای در هر اجتماعی هم کسانی که جو فساد بوجود بیاورند سر دسته ی گنه کاران باشند هستند. و کسانی که جو صلاح بوجود بیاورند و سردسته ی نیکان باشند هستند. در همه جا این هست. شیطان هست ملک هست. الهام هست. وسواس هست. توفیق هست خزیان هست و انسان امادگی دارد برای همه ی اینها اکابر مجرمین

سردسته ی گنه کاران در هر آبادی در هر قریه ای در هر اجتماعی هستند. اینکه به خود نسبت می دهد ما قرار دادیم. « جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا» سردسته ی گنه کاران را ما در هر منطقه ای قرار داده ایم که اینها مکر می کنند نقشه های تخریب دارند و اضلال می کنند ما قرار داده ایم این مکرر عرض شده در قرآن کریم از این تعبیرات زیاده که به خود نسبت می دهد. توضیح داده شده که منظور خود انسان هست. جعل الهی با همون اختیار انسان تحقق پیدا می کند این انسان است که با همون اختیاری که به او داده شده است می تواند در اثر بد عملی ها کسانی که بد عملند اونها را بر خود مسلط کند اکابر مجرمین را بر خودش مسلط کنند این مردمند اگر چنانچه خودشون متمایل به نیکی ها باشند و با با بدی ها تنفر از بدی ها داشته باشند مجال نمید هند که سردسته ی تبهکاران برشان مسلط بشود با همون خوش عملی های خودشان کاری می کنند که انسان های نیکو نیکوکار و نیک گفتار اینها برشان حاکم باشند و به کابر مجرمین مجال نمی دهند مردمند که آمادگی پیدا می کنند می خواهند فقط به منافع مادیشان برسند حالا هر کسی آمد براشان منافع مادی تامین کرد تن زیر بارش می دهند مردمی که چنینباشند خب مسلم اکابر مجرمین برشان مسلط می شوند و نقشه های تخریبی هم در زندگیشان پیادمه می کنند و اونها را به فساد می کشند جو فساد را اکابر مجرمین به وجود می آورند ولی اکابر مجرمین را مردم به وجود می آورند مردمند اگر تن زیر بار مخالفین اهل بیت نمی دادند خب مسلم اونها مسلط برشان نمی شدند مردمند اگر دنبال علی و آل علی بودند اونها برشان حاکم بودند امام صادق علیه السلام به اون مردی که در دستگاه بنی امیه کار کرده بود خیلی هم بهره ها برده بود زندگی مرفحی به وجود آورده بود و بعدش یه تنبه پیدا کرده بود که من آلوده ام چه کنم خدمت امام صادق علیه السلام آمد با واسطه ای خودش را به حضور امام رساند گفت جریان را من اینجور زندگی کرده ام خلاصه حالا شما پاکم کنید امام توبیخ کردند اون رو فرمودند امثال شما هستید می روید در دستگاه حکومت جاعره یکیتان سرباز می شوید یکیتان منشی می شوید یکی تان مالیات جمع کن می شوید اونها را بر خود مسلط می کنید مجال به ما نمی دهید و آلوده می شوید شما بوجود می آورید اکابر مجرمین مردم به وجود می آورند و متقین را امام المتقین را مردم بوجود می آورند اینه که به خود نسبت میده اینه که مردم این کار را می کنند زمینه فراهم می شود که سنت ما هم همینه مردم اگر با تکرار عمل بد کاری کنند که اکابر مجرمین برشان مسلط بشود و جو فساد بوجود بیاورند این جعل ماست جعل ما یعنی سنت ما اینه. ما قرارداده ایم « جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا» در هر قریه ای آباده ای ما سردسته ی تبهکاران را قرار میدیم که نقشه های مکر وتخریبی درمیان مردم تحقق بدهند چون خود مردم آمادگی دارند با اعمالشون این جو بوجود می آورند. یه آیه دیگه

« وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً»[[2]](#footnote-2)

و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدّت درهم می‌کوبیم.

اون منطقه ای را که بخواهیم بلا برش نازل کنیم عذاب کنیم اول اینجور میشه که مردم آماده میشوند که مترفین خوش گذران ها برشان مسلط بشوند بعد زمینه فراهم می شود که فرمان عذاب ما نازل بشود « فَدَمَّرْناها تَدْمِيراً»

اون قریه را ما واژگون می کنیم نابود می کنیم و سنت ما اینه. ما از اول اخبار هم کرده ایم اعلام هم کرده ایم که ما شما را مختار آفریده ایم می توانید جو فساد بوجود بیاورید و جو صلاح بوجود بیاورید شما می توانید. شما می توانید تن زیر بار اکابر مجرمین بدهید که به ضلالت بیفتید می توانید تن زیر امام المتقین بدهید به تقوا و صلاح برسید پس « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي...

کذلک تشبیه یعنی همونجوری که انسان های با ایمان که نیروی ایمانی و حیات ایمانی درشون هست تن زیر بار انسان های بی ایمان نمیدهند چون نمی دهند قهرا انسان های بی ایمان برشان مسلط نمیشوند تن زیر بار مومنیند پس جو ایمان بوجود میاد و به سعادت می رسند.

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ[[3]](#footnote-3)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است.

ما در میان اون مردم حیات ایمانی می دهیم و نور بهشون می دهیم در میان نور زندگی می کنند اما از این طرف و « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا»

سردسته ی تبهکاران هم برشان مسلط میکنیم « لِيَمْكُرُوا فِيهَا»

این « لِيَمْكُرُوا» «لام» به اصطلاح «لام» آخرته. نه لام غایت یعنی هدف ما این نیست که مردم را گرفتار کنیم. که گرفتار مکر کنیم این لام عاقبته یعنیعاقبتکارشون اینمیشه که اکابر مرجمین مسلط میشوند نقشه های تخریبی در میانشون تحقق میدهند. عاقبت کار این میشه. لام غایت اونجایست که هدف این باشه یه وقت میگین من رفتم داخل بازار و کسب و کار شدم تا به پول برسم این غایته این پول غایت و هدفه یعنی هدف من این بوده که در بازار کسب و کار به پول برسم گاهی نه غایت عاقبه میگه من رفتم در بازار کسب و کار ولی عاقبت کارم ورشکسته شد این ورشکسته شدن غایت نیست عاقبت کاره درباره ی حضرت موسی علیه السلام وقتی که صندوقچه ای که موسی که کودک شیر خوار بود نوزاد بود گذتشتند میان صندوق و در آب انداختند فرعونیان گرفتند این صندوقی که موسی در میانش بود گرفتند. فرمود که

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ[[4]](#footnote-4)

(هنگامی که مادر بفرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلّماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند.

فرعونیان موسی را از میان آب گرفتند تا دشمنشان باشه. این دشمنشان باشه نمی خواستند دشمن پروری کنند هدفشان این نبود که بگیرند از آب و دشمن پروری کندن خیر. دشمن پروری عاقبت کارشون شد. یعنی نمی فهمیدند که این موسی همونیست که دنبالش می گشتند که بکشند نکند که او روزی در مقابلشان بایسته چون نمی فهمیدند و لذا عاقبت کارشون این شد «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ» فرعونیان او را از میان آب گرفتند. « لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» عاقبت کار این شد دشمننشان شد و غم و غصه براشان بار آورد حالا در آیه هم « لِيَمْكُرُوا فِيهَا»لام دارد منظور این نیست که ما اکابر مجرمین را مسلط کردیم تا مردم به ضلالت بیفکنیم این که هدف ما این نبوده که غایت ما این نیست بلکه عاقبت این شد «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ» حالا اگر چنانچه مکری دارند به خودشان مکر می کنند. همون سردسته ی تبهکاران درسته به نظر خودشان پیروز می شوند جلو می برند افرادی را زیر سلطه ی خود می آورند اما و در واقع تیشه به ریشه ی خودشان می زنند خودشان دارند سرمایه ی عمر و نیروهای مادی معنوی هر چه دارند ثروت دارند علم دارند قدرت دارند همه رو ریخته اند در راهی که به هلاک ابدی کارشون منتهی میشود آیا این مکر به خود نیست. این تیشه به ریشه ی خود زدن نیست. ما صلب اختیار از کسی نکرده ایم. هر انسانی مختار است نه اکابر مجرمین مجبورند در این که اضلال کنند نه مردم مجبورند که به ضلالت بیفتند نه همه مختارند. اون با اختیار خودش به عمر ابن سعد دستور میده اون یکی هم با اختیار خود می شود شمر و دستور می برد. هر دو مختارند. اون طرف حر ابن یزید ریاحی هم با اختیار خودش میره در خانه ی امام حسین علیه السلام می رود برای همیشه سعادتمند می شوند پس دارند به خودشان خیانت می کنند و ضرر می کنند. « وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» نمی فهمند چه کار می کنند سردسته ی مجرمان پیش می افتند پیروز می شوند فرعون می شوند نمرود شداد می شوند اما در واقع به ضرر خودشون کار می کند هم خودشون گمراهند هم مردم را گمراه می کنند دو تا گناه دارند دو تا عِقاب می شوند. هم مردم هم اونها چون روز قیامت هم خواهند گفت اینا که جلو بودند ما را گمراه کردند ما دنبال اینا رفتیم اینا را دو برابر عذابشون کن روز قیامت همین دنباله روها فریادشان بلندمیشه خدایا اینا که جلو بودند ما را گمراه کردند دو برابر عذابشان کن خدا جواب میده «و لِكُلٍّ ضِعْفٌ» هر دوی شما را دوبار عذاب می کنیم. برای اینکه اونها دو مقابل چون هم خودشون گمراه بودند وهم گمراه کردند شما هم هم گمراه شدید هم تن زیر بار اونها دادید اونها را تقویت کردید. مشا هم دو تا گناهدارید یکی خودتان کج رفته اید یکی هم کج رو ها را تقویت کردهاید پس هر دو دو تا گناه دارید دو تا عِقاب دارید خیال نکنید که حالا نه ما روز قیامت دیگه مسئول نیستیم اونایی که بزرگان بودند اکابر بودند جلو افتاده بودند اونها مسئولند خیر « لِكُلٍّ ضِعْفٌ». بعد می فرماید

« فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»

حالا جمله ی اول

« وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ»

و لذا این مجرمین تبهکاران که مغرورند وقتی که ما آیتی نازل می کنیم دستوری می دهیم یا خرق عادت یا معجزه ای بهدست انبیا صادر می کنیم « قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ»

ما هرگز باورمان نمی شود ایمان نمی آوریم تا به خود ما هم وحی بشه. او که به من وحی می شود و این دستور آسمانی می رسه تا به خودما هموحی نشود تا دستور آسمانی بهدست ما نرسه ما قبول نمی کنیم.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۘ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ[[5]](#footnote-5)

و هنگامی که آیه‌ای برای آنها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود!» خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد! بزودی کسانی که مرتکب گناه شدند، (و مردم را از راه حق منحرف ساختند،) در مقابل مکر (و فریب و نیرنگی) که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا، و عذاب شدید خواهند شد.

ما ایمان نمی آوریم تا همون گونه ای که به این رسولی که ادعا میکند من رسولم و به او از آسمان رسیده به ما هم برسه. خدانشانشون میده عجب حرف جاهلانه ای اینا فکر کردن که ملاک در نبوت و معنویت هم همین ثروت و قدرته و همینهاست اون کسی که قدرتمندتره ثروتمند تره او پیش خدا محترمتره باید وحی به او نازل بشه چون می گفتند در سوره زخرف این هست « وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» [[6]](#footnote-6)

و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) ناز ل نشده است؟!»

خب چطور شده که قرآن و وحی آسمانی به این آدم نازل شده چطور شده به این آدم نازل شده حالا سنشم خیلی نیست و مثلا چهل سال از سنش رفته و بعد هم ثروتی ندارد قدرتی ندارد چرا بها ون دو تا مردی که در مکه و طائف زندگی می کنند عظیمند به اونها نازل نشده ولید ابن مقیره در مکه، عروه ابن مسعود سقفی در طائف، رجل عظیم در مکه رجل عظیم در طائف چرا این قرآن به اونا نازل نشده اگه بناست جلو بیفته مردم را راهبری کند و اداره کند چرا به اینا نمیدن. خب اینا ثروتنمنده قدرتمنده خیال کردند ملاک اینه « أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ الله» اینها میخوان رحمت خدا را تقسیم کنند معیار معین کنند معیار در نبوت مسئله ی صفای روح است و لطافت قلب است و مسئله ی معرفت است و عصمت. این دوتا اگه در کسی بود خدا برش وحی نازل میکند «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»

خدا می داند چه کسی صلاحیت و شایستگی هبوط وحی و نزول ملک دارد. اینجور نیست هر کسی ثروتمند شد ولید در مکه ثررتمند اون یکی در طائف قدرتمنده ملاک ثروت و قدرت نیست ملاک رسالت عصمت هست و معرفت که او میداند کجاست «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» تهدید میکند به همین زودی دامن همین سردسته ی مجرمین اینایی که خودشان را بزرگ میدانند مستکبرند مغرورند به همین زودی دامن اینها را صَغَارٌ خواهد گرفت و عذاب خواهد گرفت «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ»

در مقابل این نقشه های اضلالی که دارند می کشند هم در دنیا کوچک خواهند شد حقیر خواهند شد ذلیل هم در آخرت به عذاب شدید گرفتار می شوند. تاریخ هم نشان دیگه قرآن مصداق کرد در عالم این همه فرعون ها عاقبت به کجا رسید صَغَارٌ ضلیل شدند خوار شدند نمرود با این تکبری که داشت یک پشه خدا برش مسلط کرد و با همین پشه زندگیش به ذلت و خواری افتاد فرعون چند حلقه آب به حلقش ریختند نابود شد شداد چه شد هارون عباسی اون قدرتی که داشت به امر می گفت هر جا بروی برو از ملک خارج نخواهی شد به هر جا بباری بر ملک من میباری یعنی اینقدر سیطره داشت که مثل اینکه اون روز همه باج ده هارون بودند اما وقتی به حال سکرات مرگ افتاده در حال اهتزار دیگه فهمید رفتنیه کفش رو آورده بودن هی پایین و بالا می کرد پشت و رو می کرد هی میگفت «ما اغنا انی مالی مهلک» ای عجب اون ثروت کجا رفت اون سلطنت چه شد هیچ کدام نمی تواند دردی از من درمان کند. نه ثروت من نه سلطنت من پسرش مامون هم وقتی در حال اهتزار بود بالای بلندی برده بودند پشت بامی کجا به آسمان نگاه میکرد «یا من لا یضولو ملک ارحم من ظالم»

ای خدایی که سلطنتش زوال پذیر نیست رحم کن بر آن سلطنتی که زوال پیدا کرد. عبدالملک مروان بیست سال سفاکی و خونخواری کرد. خیلی در خون خواری دیگه ضرب المثل شد بعد وقت مردنش می خواست بمیرد در بسترش افتاده بود نگاه میکرد پایین قصرش نهر آبی در جریان بود و یه مرد رخت شویی کنار اون نهر رخت می شست لباس پهن میکرد این نگاه به اون کرد ای کاش منم رخت شویی بودم و همون زندگی با همون مزد رخت شویی اداره می شد این همه مظالم به عهده نمی گرفتم که الان می رود با کوله بار سنگین گناهان و مظالم می روم آرزو می کرد ای کاش من مثل او بودم وقتی این حرف به گوش او رسید گفت ما خدا را شکر می کنیم اونا جوری خلق کرده در مردن آرزو میکنن به جای ما باشند ولی ما هرگز در موقع مردن آرزو نمی کنیم بجای اونها باشیم. «صغار عندالله». عاقبت اینها به ذلت می افتند در این نظام خلقت جوری تنظیم کرده اختیار داده مهلت داده ولی تهدید کرده تو کاخ دیدی و من خفتگان در دل خاک. تو نقش قدرت و من نعش ناتوان دیده ام تو تخت دیدی و من بخت واژگون از تخت تو صخره دیدی و من سخره ی زمان دیدم تو تاج دیدی و من ملک رفته بر تاراج تو عاج دیدی و من مشتی استخوان دیددم تو چشم دیدی و من دیده ی حریصان باز هنوز در طمع عیش جاودان دیدم همه ناکام مرده اند هر سلطانی کامروا نمرده چون هر کسی به اون چیزی که می خواست نرسید دیگه اونی هم که آمده بود دستش گرفتن ازش و لذا همه ناکام میمیرند غیر مومن انسان مومن کامروا می میرد خیلی خوشحاله دم جان دادن آره این می ارزد دنیا با همه ی این عظمتی که دارد دم جان دادن می ارزد به اون بدبختی ها به اون سکرات بگوید که حالا بفرمایید وقتی حرف بزند اجازه بده کلا « اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ»[[7]](#footnote-7)

(خداوند) می‌گوید: «دور شوید در دوزخ، و با من سخن مگویید!

خفه شید دیگه با من حرف نزدید اما اون کسی که مومن مرده از این دنیا اونها میان استقبالش می کنندن «

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ[[8]](#footnote-8)

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!»

فرشتگان استقبالشون میان خوشا به حال شما سلام بر شما پاک آمده اید حالا وارد بهشت ابدی بشوید برای همیشه زندگی جاودان داشته باشید « سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا»

قرآن تاکید می کند بیدار باشید به همین زودی دامن شما مستکبران و مغروران متکبران که از اختیاری که ما به شما دادید سواستفاده کرده اید حالا با این بلا که از این دنیا می روید به همین زودی صغار و ذلت خاری به سراقتان میاد و عذابی شدید بما کانو یمکرون

آیه ی بعد یه نشانه ای به ما بدهد خب حالا فهمیدید شما انسان مومن حیات دارد حیات ایمانی دارد. که کافر ندارد مرده است. که هفته ی پیش هم عرض شد قرآن تشبیه نمی کند کافر را به مرده اطلاق می کند مرده است « کانَ مَیِّتا فَأَحْیَیْناهُ اموات غیر احیا»

نه این که مانند مرده است اصلا مرده اند واقعا یعنی اون حیات انسانی درشون نیست حیات حیوانی دارند دیگه از جهت بعد انسانی مرده اند از جهت بعد انسانی کور و کر و لالند اصلا نمی فهمند جمالی در این عالم غیر این همین جمالایی که ابرو و پول و اینا نمی بینند جمالی سراغ ندارند و نغمه ای نمی شنوند لالند نمی توانند درباره ی معارفی چیزی بگویند نه می بینند نه می شنوند نه قدرت بیان دارند. اما کافر گفتیم مومن گفتیم این زنده است حیات دارد « وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»[[9]](#footnote-9)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

حالا می خواد یه نشانه ای به ما بده ما بفهمیم که چه کسی مومن هست دارای اون حیات ایمانی هست و اون نور را دارد که می بیند و می شنود و چه کسی مرده است که خود را مقایسه کنیم آیا من دارای اون نشانه هستم یا نیستم این آیه نشانه رو بیان می کند

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ[[10]](#footnote-10)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد!

این دوتا نشانه میده یکیش شرح صدر یکی ضیق صدر بعضی مردم هستند در مقابل مطالب دینی و مسائل الهی واقعا شرح صدر دارند حالت اشتیاق دارند. شرح صدر یعنی مشتاق بودن. علاقمند بودن پر تحمل بودن و پذیرا بودن بعضی هستند در مقابل مطالب دینی و مسائل واقعا پذیرا هستند اشتیاق دارند. علاقمندند کتاب دینی را اشتیاق دارند که بخوانند مباحث دینی را اشتیاق دارند که بشنوند دلشان می خواهند مثل اینکه تشنه ای به آب زلال برسد اینجور با مطالب دینی برخورد می کنند عدهای برعکسند ضیق صدر دارند اصلاحال ندارند حوصله ندارند دلتنگند دلگیرند پذیرایی ندارند اگه به کتاب دینی برسند اعتنایی نمی کنند پرت می کنند و لو یه مجله ای که مثلا رمان نوشته است آدمی را تحریک می کند و هیجان درش ایجاد میکند خیلی با اشتیاق می خوانند در مسجد و جلسات دینی حال ندارند حوصله ی شرکت ندارند تنفر دارند. اینها ضیق صدر دارند ضیق صدر علامت اینه که مرده است و نور الهی بر قلب او نتابیده هدایت نشده چراغ روشن ندارد شرح صدر علامت این است که زنده است نور دارد « فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ»

اونی که خدا می خواد هدایتش کند شرح صدر به او می دهد باز اینجا هم به خود نسبت داده باز توهم جبر نشود که حالا کسی خدا از اول هدایتش کرده شرح صدر هم بهش داده خب شده مومن و راه بهشت میرود اون کسی را از اول اضلالش کرده « مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّ:

خدا اضلالش کرده و او را ضیق صدر داده خب جهنمی شده اینجور نیست هدایت خدا هم چند قسمه یکی هدایت عام است که تکوینی همه ی موجودات هدایت شده اند « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى‌ كُلَّ شَيْ‌ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‌»[[11]](#footnote-11)

گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده؛ سپس هدایت کرده است!»

این هدایت تکوینی همه دارند درخت ها دارند حیوانات دارند هر درختی بلده چجور بروید که میوه ی زردالو بده اون یکی میوه گلابی بده این هدایت شده است یک کبوتر هدایت شده زنبور عسل هدایت شده مورچه هدایت شده. یک این عامه تکوینیه « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى‌ كُلَّ شَيْ‌ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‌»

یک هدایت عامه تشریعی داریم. این هم مال همه است همه ی انسان ها هدایت می شوند. پیغمبر آمده همه را هدایت کرده ابوجهل هدایت شده ابوذر هم هدایت شده دیگه درس رو به همه داده. این هدایت عامه تشریعی. هدایت تخصیصی خاصه ی تشریع داریم مال اون کسی است که اگر هدایت عامه را که قبول کرد خدا راه نشان داد « إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمَّا شاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً»[[12]](#footnote-12)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

وقتی قبول کرد هدایت عامه را افتاد به این راه خدا هم کمک می کند توفیق بهش میده این هدایت خاصه هست هدایت خاصه مال اون کساییست که هدایت عام تشریعی را قبول کرده اند رفته اند تو راه وقتی رفته تو خدا هم کمکش می کنه اما اون کسی که قبول نکرده ابوجهل شده از اول ابوجهل نبوده انسانی بوده که یول علی الفطره میشه گمراه اضلال نسبت به ابوجهل اضلال کیفریه یضله اما یضله فاسقین

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ[[13]](#footnote-13)

خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. (در این میان) آنان که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن، حقیقتی است از طرف پروردگارشان؛ و اما آنها که راه کفر را پیموده‌اند، (این موضوع را بهانه کرده) می‌گویند: «منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟!» (آری،) خدا جمع زیادی را با آن گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد!

چون فاسقه خدا گفت به حال خودش رها می کنه این یکی به راه آمده « وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً وَ آتاهُمْ تَقْواهُمْ»[[14]](#footnote-14)

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد!

اون کسی که راه را گرفت با اختیار خودش هدایت عامه را قبول کرد خدا هم دنبالش اضافه می کند برایش می افزاید روشن ترش می کند تقوایش می دهد پس شرایط خاصه رو خدا میدهد به اون کسایی که اول به راه آمده است درست مثل اون معلمی که میاد درس را القا می کند به همه ی شاگردان خب معلمیست برنامه اجرا میکند و القا می کند درس برای همه چون شاگردها بعضی بازیگوشند بعضی سخت کوشند. واقعا محصلند. خب این القا کرده همه شنیده اند دیگه اما وقتی فهمید که اون یکی محصل هست و سخت کوش هست در خارج کلاس هم بهش کمک می کند. هم در کلاس درس داده در خارج کلاس هم بهش مدد می رساند. به درس اش می رسد و در نتیجه مقبول می شود. اما اون بازیگوش رهاش میکنه چون گوش نمیده دیگه این درسو القا کرده او هم شنیده ولی چون بازیگوشی می کند ولش میکنه وقتی ولش کرد او در امتحان مردود خواهد شد دیگه اینمعلومه پس خدا گمراه نمیکند القا می کند درس را به همه هدایت عامه تشریعیه. هر کسی که بازیگوش نبود و انسان مجاهدی بود وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ »[[15]](#footnote-15)

و آنها که در راه ما (با خلوص نیّت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

بهشون کمک می کنیم هدایت بیشتر می کنیم « وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»

برش می افزاییم روشنترش می کنیم. این می شود هدایت توفیقی توفیق میشه. اون میشه خزیان محصولش می کند. و لذا این هم شبهه گاهی می پرسند که چون گفتیم که انسان با اختیار خودش خودش رو بد می کند. به ضلالت می افکند و انسان به اختیار خودش رو به راه می رود گاهی خب خدا می دانست که شمر مثلا شمر خواهد شد جهنمی خواهد شد مثلا چرا آفرید او را فرض بفرمایید. اون چون میدانست پس این گمراه شده دیگه. چون می دانست خدا و لذا من نمی توانم خدا وقتی می داند که من اینجا حرف خواهم زد نمی تونه حرف نزنم چون خدا می دانسته دیگه به قول اون شاعر گر می نکنم علم خدا جهل بود اون گفته که می خوردن من از ازل میدانست. از اول می دانست که من شراب خواهم خورد دیگه اگه من نخورم علم خدا جهل بود. نه چون می دانست پس من باید بخورم دیگه. چون علم خدا که نمیشه خلاف واقع باشه. چون می دانسته. این توقعی میشه دیگه در جواب گفته اند بزرگان بابا علم خدا سبب برای ضلالت نمیشه. علم سبب ضلالت نیست. علم کمالیست که خدا پیش خود دارد. سبب ضلالت شما نیست. سبب ضلالت شما هواپرستی شماست. نه علم خدا. باید مثل اون معلم مثالش، که معلمی می داند این شاگرد آدم محصلیه. درس خوان است و در امتحان مقبول میشه. می داند. این شاگرد بازیگوشه. این مردود خواهد شد. حالا چون می دانست مردود شد حالا چون معلم می دانست این مردود میشود اون مردود شد که اگر نمی دانست مردود نمی شد آیا علم معلم سبب شد که زفوزه بشه نه بازیگوشیش سبب شده که رفوزه بشه رفوزه شدن او معلول بازیگوشیشه نه معلول علم معلمه. خب علم معلم یه کمالیه. معلم کمالی دارد. روان شناسی دارد. می داند این شاگرد مردود خواهد شد. چون بازیگوشه. اون می داند این شاگرد درس خوانه مقبول خواهد شد. نه علم این باعث می شود او مقبول بشه نه علم معلم باعث میشود که اون مردود بشه اونی که مقبول شده علتش درس خوان بودنشه اونی که مردود شده بازیگوشیش بوده پس علم خدا سبب نیست برای کسی که گمراه بشه. خب بله، خدا میداند شمر شمر خواهد شد. خدا می داند که حر حر خواهد شد. اما اونی که شمر شمر کرده چه بوده، بد عملی ها، با سواختیار خودش رفته دنبال هوس بازی ها و فرمان گرفتن ها و خودشم عمر ابن سعد هم که خودش اختیار داشت دیگه هی در اون شبی برای کعبه راه برود ی مطالعه می کرد «یقولون ان الله خالق جنه مناری» بله می گویند بهشتی هست و جهنمی هست و بعد اگر بروند جنگ حسین جهنمی می شوم اگر نورم بهشتی می شوم «و لکن ما عاقلا ما بدینی»

اگه آدم نقد را با نسیه معاوضه نمی کنه. اون خودش به این راه افتاده پس هرگز علم خدا سبب برای ضلالت کسی نیست. خدا می داند بنده اینجا حرف می زنم. چون می داند منحرف میزنم. نه چون خودم هم اختیار کرده ام حرف زدن را حرف میزنم. علم خدا به سبب حرف زدن نیست. پس نه علم خدا سبب هدایته نه علم خدا سبب ضلالته. سبب هدایت اختیار خود انسان است. « إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.»

بنابراین این خود یک نشانه ای شد « فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ».

اونی که بنا شده است خدا هم می داند که این آدم گمراه به راه خواهد رفت در اثر همون خوش عملی های خودش شرح صدر پیدا کرده. شرح یعنی گستردگی. گشودن. صدر یعنی سینه. ولی در قرآن بمعنی صدر همون قلب به کار می رود. روح انسان. نه این سینه منتهی خب چون سینه قلبی که گوشتی هست در چپ سینه قرارگرفته سمت چپ سینه قرار گرفته دیگه به همون قلب گوشیت مظهر بعضی حالات روح هم هست. روح اگر مثلا مصیبت زده بشود قلب منقبض میشه چه بسا همین قلب گوشتی هم ضربانش بیشتر میشه آدم بترسد ضربانش بیشتر میشه خوشحال بشود اثر می ماند چون این قلب گوشتی هم مظهر حالات روحی هست و لذا در سمت چپ سینه قرار گرفته از روح تعبیر به صدر میشه پس سینه است حالا بعضی گفته اند که سینهی پهن علامت نیرومندیه. کسی سینه اش پهن باشه این قوی میشود نیرومند می شود شجاع می شود شایدم بی تناسبت نباشه چون قوتی سینه که پهن شد قهرا اعضایی که داخل سینه هست قلب و ریه هم راحتی رشد می کنه دیگه نمو می کنه رشد و نمو قلب ور یه هم کم کم به نیرومندی انسان منجر می شود انسان نیرومندهم صبور میشه پر تحمل میشه. و لذا شرح صدر پیدا می کند حالا به تناسب هم بی تناسب نیست با همین سینه ی ظاهری هم. شرح صدر منتهی مربوط به قلب و روح انسانه. روح انسان مشتاق می شود برای اعمال نیک و برای مطالبی دینی و مذهبی خدا می خواد هدایتش کنه « وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ»

اما اونی که می خواهد که گمراه بشود با بد عملی های خودش در نتیجه ضیق صدر پیدا می کند

« يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا»

زید حرج میشه در تفسیر داریم از امام صادق علیه السلام حرج کدامه؟ فرموده که گاهی ضیق هست یه جایی نوشته اند در تنگی قرار گرفته حالا یه روزنه ای درش بازه از اون روزنه یهنسیمی بهش می وزه یه نگاه می کنه به جایی این حرج نیست ولی ضیق حرج اون نیست که هم تنگه و هم هیچ منفذی هم درش نیست که نسیمی بهش بخوره و جایی رو ببینه این ضیق حرجه. باید اینجور میشه. یکی انسانی به قدری بد عملی کرده نسبت به دین و احکام دینی ضیق حرج شده. یعنی قلب تنگ شده هیچ نمی پذیره. حتی روزنه ای همدرش باقی نیست که از اون روزنه نسیمی به جانش بوزه وا پناه بر خدا که انسانبه این بلا مبتلا بشه ضیق صدر پیدا کند اصلا از خدا و اولیا خدا تنفر پیدا کند.

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ[[16]](#footnote-16)

هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئزّ (و متنفّر) می‌گردد؛ امّا هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند.

به جایی میرسد که عشق پیدا میکنه از خدا و اولیا خدا حرف خدا احکام خدا بدش میاد. وقتی که به مطالب دینی برسه « کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ»

گویی که می خواد از آسمان بالا برود. از کتاب روح الدین اسلامی از اون نقل شده از دانشمندان بزرگه. او گفته است که این جمله ی آیه یکی از معجزات علمی قرآن را نشان می دهد. « کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ»

این آیه نشان میدهد که کسی به آسمان بخواد بالا برود به اختناق می افته. به تنگی تنفس می افته و علم امروز کشف کرده اند که کسی بخواد به آسمان طبقات جو بالا برود هر چه بالاتر می رود این هوا رقیق می شود و اکسیژن کم میشه و تنفس دشوار میشه. گاهی به حد بی هوشی می رسه اصلا. که اگر وسایل تنفس مصنوع همراه خلبان هایی که در ارتفاعات بیشتری پرواز می کنند نداشته باشند به اختناق مبتلا میشوند فضانوردها وسایل تنفس مصنوعی دارند که به اختناق متبلا نشوند این آیه نشان می دهد کسی به آسمان بالا برود دچار اختناق می شود. که «کأَنَّما یصَّعَّدُ فِی اَلسَّماءِ» مانند اون کسی می شود که از آسمان بالا می شود چون تنفس مشکل میشه انسان هایی هم که به این کیفیتند با دین ارتباطی ندارند با خدا و اولیا ارتباط ندارند قلبشان تنگه دلگیرند دلتنگند پذیرا نیستند مانند کسی که می خواد از آسمان بالا برود به تنفس دشوار می افته مثل آدمی که بار سنگین به دوش بگیره از سینه کش کوه بالا بره هی تنفس میزنه افتان و خیزان دیگه انسان های بی ایمان به مجالس ایمان باایمان ها که می رسند این حال را دارند. اصلا ضیق تنفس پیدا می کنند دچار اختناق می شوند بدشون میاد. « كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.»

نتیجه این می شود که پلیدی و رجس سراپای انسان های بی ایمان را می گیرد. اینم بیان قرآن. از رسول خدا سوال کردند که شرح صدر چیه فرمود که اینی که بله علامتی نشان بده که شرح صدر چجوریه فرمود علامتش اینه که « اللّهُمَّ ارزُقنی تَجافی عَن دارِ الغُرور وَ الاِنابَۀِ اِلی دارِ الخُلود وَ الاِستِعداد لِلمَوت»»

علامتش اینه هر کی احساس کرد که دید که به دنیا خیلی تعلقی ندارد. علاقه ای به دنیا ندارد. از اون طرف به آخرت خیلی گرایش دارد می خواد خودش را واقعا جوری بسازد که در آخرت سعادتمند بشود و قبل از اینکه مرگ بیاد خودشو آماده می کند اخلاقا اعتقادا عملا جوری می سازد که آماده باشه به محض اینکه جناب عزرائیل آمد دیگه هیچ معطلی ندارد. دیگه مثل مسافری که چمدانشو ساکشو بسته آماده است که از فرودگاه تلفن بزنند که بیا ساعت پروازه. آماده هست دیگه هیچ ناراحتی ای نداره اما اون بدبخت بینوا که خوابش برده ساعت پروازش معلومه این خوابش برده پخش و پلا شده اصلا نه چمدان بسته نه ساکی درست کرده ناگهان زنگ می زنند که ساعت پرواز رسید این بیچاره چی کار کنه این طرف می دود اون طرف میدود هیچ جا نمیرسه حالا انسان های با ایمان چنین اند.خودشان را آماده کرده اند چنانچه بانگ جناب عزرائیل بلند شد آماده اند. که می فرمود من هیچ باکی ندارم مرگ به سراغ من بیاد یا من به سراغ مرگ بروم مولای ما فرمود من شمشیر بدست بگیرم برم در میان دریای مواج لشکر من به سراغ مرگ بروم یا نه نشسته ام و بعد هم شمشیر ابن ملجم بر سر من فرود بیاید برای من فرق نمی کنه هیچ باکی نیست آماده ام مومن چنینه اما بدبخت اون آدمی که بستگی دارد این طرف وابسته اون طرف وابسته طناب ها بسته گردنش آمادگی ندارد موقع مرگ برسه بیچاره است هی میگه به من مهلت بدید حالا فقط یک لحظه به من مهلت بدید یک لا اله الی الله بگم میگن خیر تموم شد به تو مهلت دادیم یک لحظه ساعتها روزها هفته ها ماه ها سال ها و گذشت. صداها به گوشت رسید موعظه ها شنیدی فریادها کشیدی هیچ چی تکان نخوردی حالا در این آخر عمری یه لحظه به من مهلت بده هیچی دیگه اصلا تنفس بسته میشه حق یک نفس هم نداری. آبم میریزن نمیره پایین. یعنی سهمیش تموم شد دیگه سهمش از آب تموم شده. سهمش از نان تموم شد. سهمش از هوا تمام شده. همش جیره بندیه اینجور مجانی و رایگان نیست که هر کس هر چه خواست تنفس کند هر چه خواست نان بخوره آب بخوره یه حسابی دارد وقتی تمام شد دیگه راه تنفس بسته است پناه بر خدا که انسان به این بلا مبتلا بشه« اللّهُمَّ ارزُقنی تَجافی عَن دارِ الغُرور وَ الاِنابَۀِ اِلی دارِ الخُلود وَ الاِستِعداد لِلمَوت»»

و لذا باز مولای ما جان های همه ی ما قربان خاک پای او که می فرمود اخوانی، ای برادران من «والله لهی فیلاعاجل فی اعاجل نفسه فی النظر اخلس و اخلس الفکر انت من الجیف»

به اونا قسم می خورد برادران من بخدا قسم این دنیا با همه ی این زیبایی ها که دارد در نظر انسان فکور انسان اندیشمند انسان واقع دین در نظر او از جیف، از این لاشه ی مردار گندیده تره. از مردار افل تره. او که قسم می خورد واقع بیان می کنداو شعال نمیده مبالغه نمیکند. والله ای برادران من قسم به خدا اینجوره. «لهی فی العاجله والعاجل انت من الجیفه و اکره من الویته»

منتهی پس چرا ما نمی فهمیم بوی این لاشه را اگر لاشه است اگر بد بوتره چرا فرمود «ولکن غیر ان الذین نشع فی الباغ »

برای اون کسی که توی دباغ خانه زندگی می کند پوست ها را دارن دباغی می کنن عادت کرده به بوی گند اون پوست ها چون اونجا زندگی می کنه هیچ نمی فهمد اصلا بو هم بدش نمیاد نفرت نداره اما اون کسی که از کنار جاده میگذرد گاهی ما برخورد کرده ایم گاهی می رسیم جایی که بوی گند میاد ما می فهمیم ما بینیمونو می گیریم که بوی گند عفوته. اون عادت کرده اصلا نمی فهمد بوی گندی داره. ولی ما عادت نکرده ایم گذرا که عبور می کنیم می فهمیم بوش گنده عفونته مولای ما گذرا عبور می کند از ایندنیا چون خودش یا رسول خدا این «مالی و الدنیا» مرا چه به دنیا که دل بستگی به دنیا داشته باشم یه چند صباحی من آمده ام در این عالم خاکیان کاری دارم که خاک نشین ها را پروازشون بدهم حرکتشون بدهم به عالم پاک مرتبط کنم مرا چه به دنیا می فرمود که علی علیه السلام چه کند به دنیا چه کند فدک فردا در میان قبری خواهد خوابید که به اندازه ی همین جسدش او را کنده اندو اگه بخواد حرکت بکنه سرش به دیوار می خوره به سنگ می خوره عاقبت کارم این خواهد شد فلذا فرمود اون کسی که در دباغ خانه زندگی می کنه بو نمی فهمد «و لا یجد لتنه لا ی رایحتو»

بو اذیتش نمی کند اما برای انسان های بریده ی از دنیا و و گرایش پیدا کرده ی به آخرت بوی گندش معلومه فرار می کنن ازش مردار میدانند دنیا را که غیر اسم خدا براش برده بشود مردار می دانند نه فقط گوسفندی که اسم خدا براش برده نشود کشته بشود مرداره بنظر اونها تمام دنیا اگر اسم خدا درش نباشه مردار است. دنیای خالی از خدا جیفه است و مرداره. به هر حال امیدواریم انشاالله به همه ی ما توفیق بهره برداری از معارف قرآن و عترت عنایت بفرماید.

- صلوات

خداوند همه ی ما را از دنیا و حب دنیا نجاتمان بدهد.

* الهی آمین
* کردند دنیا داران اون کاری که باید مولا بیاد کنار قبر بایسته «مالی وقفتُ علی القبورِ مُسلِّماً قبرَ الحـبیبِ فلم یَرُدَّ جوابی»
* چه شده من کنار قبل عزیزم و حبیبم بایستم سلام بکنم و جواب سلامش نفهمم اون خانمی که پیش سلام بود تا مولا به خانه می آمد جلو می رفت استقبال میکرد. اگر ناراحتی داشت دیگه اظهار ناراحتی هم نمیکرد. اگر گریان بود گریه را هم خاموش میشد از گریه کردن حالا چه شده من سلام میدهم جواب سلامم را نمیدهد «مالی وقفتُ علی القبورِ مُسلِّماً قبرَ الحـبیبِ فلم یَرُدَّ جوابی»
* از پیش خودش جواب را میدهد او چه میگوید «قال الحبیبُ فکیف لی بجوابکم»
* چطور من جواب بدهم «و أنـا رهـین جـنـادلٍ و تـرابِ»
* من درمیان سنگ ها زیر خاک ها خوابیده ام. اون بدن مطهری که رنج ها دید و در دل خاک بادست شوهرش علی علیه السلام در دل خاک رفت چند جمله هم عرض ادب به آستان امام حسین علیه السلام.
* أَلسَّلامُ عَلَى الْخَدِّ التَّریبِ و أَلسَّلامُ عَلَى الشَّیْبِ الْخَضیبِ
* سلام ما بر اون صورتی که روی خاک کربلا افتاد سلام ما بر اون محاسن آغشته به خونت یا اباعبدالله
* السَّلامُ عَلَى الثَّغْرِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضیبِ
* سلام ما بر آن لب و دندان بزرگوارت
* صلی الله علیک یا مولانا یا اباعبدالله الحسین
* صلی الله علیک و علی الاروح اللتی هلک بفنائک

1. سوره انعام، آیه 123. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره اسراء، آیه 16. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره انعام، آیه 122. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره قصص، آیه 8. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انعام، آیه 124. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره زخرف، آیه 31. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مومنون، آیه 108. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره زمر، آیه 73. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره آیه 154 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره انعام، آیه 125. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره طه، آیه 50. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره انسانآ آیه 3 [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره بقره، آیه 26. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره محمد، آیه 17 [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره عنکبوت، آیه 69 [↑](#footnote-ref-15)
16. سوره زمر، آیه 45. [↑](#footnote-ref-16)